

# روانشناسی دین از منظر فروید

یا

## زیگموند چه نگفت؟!

در بررسی نظرات دینی فروید در سطح اجتماع، شاید بارز ترین نکته این باشد که شایعات و حدسیات افراد در این باب بسی پررنگ تر از حقایق به چشم می آیند. هدف این نوشتار نقد دیدگاه های دینی فروید نیست، که نه در صلاحیت مولف و نه در توان وی است. تنها بر آنیم تا پژوهش ها، نظرات و دیدگاه های این پایه گذار بزرگ مکتب روان تحلیل گری<sup>1</sup> را بررسی نموده و با زدودن غبار اوهام و تعصبات، ماهیت حقیقی آنها را عیان سازیم. روشن است که اندیشه فروید نیز مانند هر دانشمند دیگری عاری از خطا و اشتباه نیست. بیاد داشتن مدام این نکته به ما کمک می کند تا اگر قسمتی از نظریات وی را مطابق با واقع ندانستیم سعه صدر پیشه ساخته و با نقد منصفانه و بررسی نظام مند و بی غرضانه مواد و روش تفکر وی، سعی در روشن تر ساختن واقعیات نماییم.

شایسته است در ابتدا اشاره شود که فروید خود را انسانی علم گرا می دانست و از تغییر یا حتی رد نظریات پیشین خود هیچ ابایی نداشت، و ناهماهنگی هایی که گاهها مابین نظریات متقدم و متاخر وی دیده می شود نیز ناشی از همین امر است. چنانچه من باب مثال، وی ابتدا روان انسان را شامل دو حیطه هشیار<sup>2</sup> و ناهشیار<sup>3</sup> می دانست، ولی در آثار بعدی تقسیم بندی معروف بُن<sup>4</sup>، من<sup>5</sup> و فرامن<sup>6</sup> را جایگزین آن نمود.

زیگموند فروید در چهار اثر مهم خویش به شرح و بسط نظریات خود در باب دین پرداخته است. این چهار کتاب به ترتیب تالیف عبارتند از: توتم و تابو<sup>7</sup> (1913)، آینده یک پندار<sup>8</sup> (1927)، تمدن و ملالت های آن<sup>9</sup> (1930) و موسی و یکتاپرستی<sup>10</sup> (1939). ضمن اینکه در برخی از مقالات و نامه های وی نیز اشاراتی به موضوع دین بچشم می خورد که در جای خود بدانها پرداخته خواهد شد.

در اینجا بد نیست از خود سوال کنیم چگونه به این فکر افتاد تا روانشناسی و دین را به هم ارتباط دهد؟ در حقیقت عامل محرک وی در انجام این مقایسه، مشاهده رفتار و علائم عده ای از بیماران و شباهت های آن با افکار و اعمال مذهبی انسان های دیندار بود که آنها را در مقاله ای به نام "اعمال و سواسی و آئین های دینی"<sup>11</sup> بسال 1907، یعنی شش سال پیش از انتشار "توتم و تابو" توصیف نموده است.

فروید به مدد تخیل قوی و اطلاعات تاریخی، باستان شناسی و اسطوره شناسی خوب خود در کنار استفاده از اصول روان تحلیل گری، فرضیه بسیار جالب و بحث برانگیزی را ارائه داد. فرضیه فوق الذکر در یک کلام بدین قرار است: "دین، روان آزردگی دسته جمعی نوع بشر است". این جمله که بداهتا ما را بیاد جمله معروف کارل مارکس در همین باب می اندازد، تا همین امروز نیز منشاء و موضوع بحث های بسیاری شده است. بیایید ببینیم معنی این کلام از نظر فروید چه بوده است.

اصطلاح "روان آزردگی"<sup>12</sup> در روانشناسی معنای خاص و یگانه ای دارد. در کل، اختلالات روانی را به دو گروه تقسیم می کنند که یکی "روان پریشی"<sup>13</sup> و دیگری همین روان آزردگی می باشد. روان پریشی یک نام کلی برای دسته ای از اختلالات است که در آنها ارتباط فرد با واقعیت قطع شده و باعث از میان رفتن کارکرد وی می شود. معمولاً در این دسته اختلالات فرد مبتلا به وضعیت خود بینش و آگاهی نداشته، تصور می کند سالم است. بهترین مثال برای این گروه، بیماری "اسکیزوفرنی"<sup>14</sup> یا جنون ادواری است. اما روان آزردگی به دسته ای از اختلالات اطلاق می شود که در آنها تفکر

منطقی و کارکرد افراد مختل نمی شود و وی به اوضاع و احوال خود بینش و آگاهی نسبی دارد. از انواع روان آزرده‌گی ها می توان به "اختلال وسواسی-جبری"<sup>15</sup>، "اختلال اضطرابی"<sup>16</sup> و "هراس"<sup>17</sup> اشاره نمود.

قبل از شروع بررسی خود لازم است با دو اصطلاح فروری‌دی مهم دیگر نیز آشنا شویم: "مکانیسم سرکوب" و "عقدۀ اودیپ"<sup>18</sup>. مکانیسم سرکوب یکی از مهمترین ابزارهای دفاعی روان انسان در مقابل ناملایمات است، بدین معنا که بخشی از خاطرات نامطلوب فرد توسط ذهن وی به ناخودآگاه تبعید می شوند تا خودآگاه از شر مزاحمت های دمام آنان خلاصی یابد. عقدۀ اودیپ که نام خود را از یک اسطوره یونانی به عاریت دارد نیز نظریه ایست که فروید در مورد زندگی جنسی کودکان داده است. وی مدعیست بچه های کوچک نیز بر خلاف تصور ما دارای میل جنسی هستند که معطوف به والد جنس مخالف است، ولی پس از مشاهده رفتار تند والدین و جامعه در هنگام ابراز این تمایلات، آنها را در خود سرکوب کرده و با والد جنس موافق خود همانندسازی می کنند. وجه تسمیه این مدعا نیز بدین قرار است که اودیپ فرزند یکی از پادشاهان شهر "تیبس" بود و پیشگویی شده بود که وی پدر خود را به قتل رسانده با مادر خود همبستر خواهد شد. والدینش برای جلوگیری از تحقق این پیشگویی وی را به چوپانی سپردند تا در کوهستان رهایش کند. اما چوپان دلرحم تر از آن بود که نوزاد بیگناه را بکشد و از وی پرستاری نمود. اودیپ روزی پدر خود لایوس را در جاده ای می بیند و پس از جدالی مختصر او را به قتل می رساند، و سپس با پاسخگویی به معمای بزرگ ابوالهول، مقام پادشاهی تبس را بدست آورده با ملکه یوکاسته که در واقع مادر خودش بود ازدواج می کند. سرانجام وی پس از آگاهی از واقعیات فوق چشمانش را کور کرده و خود را به تبعید محکوم می کند.

... نوع بشر پس از تولد دنیای بدون پدر و مادر را نمی تواند تحمل کند و برای خود خدای عادل و طبیعت دلپذیر، این دو بدترین دروغ انسانی را که می توانست تصور کند، بنا می نهد...

از نامه فروید به یونگ - دوم ژانویه 1910

اکنون بررسی خود را با کتاب "توتم و تابو" شروع می کنیم. این کتاب که در چاپ اول با عنوان فرعی "برخی تشابهات بین زندگی روانی انسان های عاری از تمدن و روان آزرده ها" منتشر شده بود حاوی چهار رساله می باشد و منابع عمده فروید در تالیف آن آثاری از چارلز داروین، دابیلو. رابرتسون اسمیت، جی. جی. اتکینسون و سر جیمز فریزر بوده اند.

نخستین رساله این کتاب "وحشت از زنا با محارم"<sup>19</sup> نام دارد و در آن فروید ادعا می کند بر خلاف تصور ما، روابط فیما بین افراد قبائل بدوی بصورت لجام گسیخته نبوده و محدودیت های فراوانی در بر داشته است. بدین صورت که هر قبیله برای خود یک توتم داشته و این توتم که معمولاً یک پدیده طبیعی یا یگ گیاه یا اکثراً یک حیوان است برای آنها مقدس بوده، کشتن و خوردن آن مستوجب شدیدترین مجازات هاست. توتم جد مشترک قبیله محسوب شده، آمیزش جنسی و همسرگزینی در میان اعضای قبیله های با توتم مشابه نیز ممنوع می باشد.

در رساله دوم به نام "تابو و دوسوگرایی هیجانی"<sup>20</sup>، فروید ابتدا مفهومی به نام تابو را وصف کرده و سپس شباهت های قابل توجهی را بین ممنوعیت های تابویی در جوامع توتمی و تابوهای فردی افراد روان آزرده وسواسی برمی شمارد. این شباهت ها به قدری زیاد است که می توان اختلال وسواسی را "بیماری تابو" نام نهاد. اما تابو چیست؟ تابو به همه افراد، امکان، اشیاء یا حالاتی اطلاق می شود که واجد خاصیتی اسرار آمیز (جاذبه) و در عین حال وحشتناک (دافعه) باشند. عبارت "وحشت مقدس" تعبیر خوبی برای تابو است که توسط خود فروید پیشنهاد شده است. از مهمترین این شباهت ها دوسوگرایی هیجانی است، بدین معنی که فرد در درون خود تمایل شدیدی به انجام آنچه ممنوع شده است داشته و در عین حال از انجام آن عمیقاً در هراس است. فقدان دلیل منطقی، قابلیت سرایت، وجوب درونی و سرانجام برخوردارگی از مناسک و تشریفات خاص نیز از دیگر شباهت های اختلال وسواسی و تابوهای قبایل ابتدایی می باشند.

در رساله سوم این کتاب که "جاندار پنداری، جادو و همه توانی افکار"<sup>21</sup> نام دارد، فروید موضوعی جالب ولی کمی نامربوط به بحث های قبلی را بیان می کند. جاندار پنداری که اولین مفهوم مطرح شده در این رساله است، به نظر فروید اولین مرحله از تاریخ تحولی نوع بشر بوده و معنای آن، باور به ذی روح بودن تمامی اشیا و پدیده های موجود در جهان می باشد. فروید مراحل بعدی را به ترتیب مرحله دینی و مرحله علمی می داند. جادو مجموعه ای از اعمال به منظور بزیر سلطه کشیدن طبیعت و حمایت از بشر در مقابل قدرت های مهیب آن بوده، و نهایتاً همه توانی افکار نیز نوعی انحراف از واقعیت و تخمین بیش از اندازه قدرت فکر در کنترل وقایع جهان خارج می باشد.

اما بشنوید از رساله چهارم: این رساله به نام "بازگشت توتمیسم در کودکی"<sup>22</sup> نقطه اوج کار فروید در این کتاب دانسته می شود. نخست وی با استمداد از داده های باستان شناسی و زیست شناختی، بیان می کند که نوع بشر در ابتدا زندگی گروهی داشته و هر گروه بوسیله یک نفر قدرتمند رهبری می شده است. این پدر که هم حامی و هم رهبر قبیله بوده، سایر مردان جوان را از قبیله می رانده است تا ماده ها تنها با خود وی جفت شوند. فروید ابتدا دو نکته را به این داده ها اضافه می کند. نکته اول اینکه این رفتار خشن و حسادت بار پدر قبیله باعث پدیده "برون همسری" در میان مردان جوان شده، بدین معنی که آنها نمی توانستند با زنان هم قبیله خود جفت شوند و مجبور به انتخاب همسر از سایر قبایل بودند. و نکته دوم اینکه مراسم سالیانه ای به نام "خوراک توتم" میان قبایل ابتدایی وجود دارد که در آن حیوان مقدس توتم را با تشریفات خاصی ذبح نموده و می خورند.

سپس فروید بر اساس موارد فوق فرضیه ای را مطرح می کند که بر مبنای آن روزی پسران با همدستی یکدیگر پدر جبار خود را به قتل رسانده و با مادگان جفتگیری نمودند، اما بعد از ارتکاب این جرم هیچیک نتوانستند جای وی را اشغال کنند و ضمناً احساس گناه بر زندگی آنان سایه افکند و نهایتاً برای یادبود جرم اولیه، خاطره پدر را به شکل توتم زنده نگه داشتند. زین پس آنها به تکریم و تقدیس توتم پرداخته، کشتن آن را ممنوع نمودند و بار دیگر، اما اینبار به شکل خودخواسته به برون همسری روی آوردند.

از دید فروید یکی از ویژگی های مهم اقوام ابتدایی که در بعضی بیماران روانی و نیز در کودکان دیده می شود دوسوگرایی است. دوسوگرایی چیزی شبیه به همان احساسات مردمان ابتدایی در مورد تابوهاست، یعنی عشق و نفرت توأم با یکدیگر. مراسم سالیانه خوراک توتم نیز در قالب همین فرضیه قابل توجیه است، بدین شکل که این مراسم نمادی از احساسات دوسوگرایی بشر ابتداییست. یعنی در عین علاقه و احترام شدید به توتم، از آن نفرت نیز دارد، همان احساس دوسوگرایی که در مردان جوان نسبت به پدر قبیله وجود داشت: پدر آرمان و نیز دشمن آنها بود.

و نهایتاً جمع بندی هیجان انگیز فروید اینست: اگر حیوان تابو همان پدر باشد، آنگاه دو تابوی بزرگ توتمیسم یعنی تابوی زنا با محارم و تابوی کشتن حیوان توتم، با دو جرم بزرگ اودیپ یعنی قتل پدر و همبستری با مادر همخوانی پیدا می کنند.

در سال 1983، یعنی هفتاد سال پس از انتشار توتم و تابو اتفاق جالبی رخ داد: نسخه ای از چند مقاله گمشده فروید پیدا شد که در یکی از این مقالات به نام "مروری بر روان آزردهی های انتقال"<sup>23</sup> وی به بسط و گسترش نظریه قبیله اولیه خود و بررسی علل بوجود آورنده این وضعیت پرداخته است. فروید در این مقاله اظهار داشته است انسان اولیه تا قبل از عصر یخبندان در محیطی کاملاً غنی و "بهشت مانند" می زیسته است، اما با شروع این دوران محیط خارج به عاملی تهدید کننده و مخاطره انگیز برای بشر تبدیل شده و در پی آن محدود کردن تولید مثل بعنوان یک ضرورت اجتماعی پدیدار شد. دیگر پیامد این اتفاق نیز اهمیت یافتن فاکتور هوش بود، بطوری که افراد باهوش تر و قوی تر به حفاظت از دیگران پرداخته و در قبال آن حق فرمانروایی و رهبری قبیله را بدست آوردند. دو اصل تخطی ناپذیر حرمت جان رهبر و تملک تمامی زنان نیز یادگار همین دوران است.

آن کس که علم و هنر دارد، دین نیز دارد. آن کس که هیچیک از آندو را ندارد، بگذار دین داشته باشد.

فروید در سه کتاب دیگر خود در این باب، بیشتر به بررسی دین بعنوان یک پدیده فرهنگی پرداخته و کمتر ریشه های آن را مورد تحلیل قرار داده است. اولین آنها کتاب "آینده یک پندار" می باشد که بسال 1927 نگاشته شده است. فروید دین را یک پندار می داند. توجه به لغات بکار برده شده توسط نویسنده در بسیاری اوقات می تواند راهگشای درک بهتر نظام فکری وی باشد. برای مثال کلمه Illusion که در اینجا به "پندار" ترجمه شده است، در روانشناسی جدید به معنای "تفسیر اشتباه از یک محرک خارجی" استفاده می شود. اما معنای پندار از دید فروید چیست؟ وی می گوید: "پندار الزاما چیزی نادرست نیست، اما از مهمترین خصوصیات آن اینست که از خواسته ها و آرزوهای انسان نشأت می گیرد و یک انگیزش برای باور به آن وجود دارد، و در مقابل تغییر و نیز پرسش مقاوم است". به قول کارل پوپر، فیلسوف بزرگ معاصر: یک عقیده علمی باید "ابطال پذیر<sup>24</sup>" باشد، یعنی بتوان شرایطی ولو ذهنی و بعید را تصور کرد که این عقیده از بوته آزمایش سر بلند بیرون نیاید. در حالی که من باب مثال اعتقاد فردی به اینکه جمعیت یک کشور چند نفر است با دیدن آمار مربوطه تصحیح خواهد شد و یک انسان سالم اصراری بر صحت حدس خود نخواهد داشت.

در کتاب بعدی که بنام "تمدن و ملالت های آن" در سال 1930 منتشر شد، فروید ذکر می کند مشاهده این نکته که برای دین توجیهی از جنس براهین عقلی وجود ندارد و در عین حال بسیاری از انسان های بظاهر معقول کماکان به آن معتقدند، نشان می دهد که خاستگاه عقاید دینی، روان انسان است. در ادامه این کتاب وی خاطر نشان می کند دین مجموعه بی همتایی از کامیابی ها را برای بشر فراهم می آورد: کامیابی هایی در مواجهه با طبیعت خارجی، مواجهه با غرائز درونی و نیز ارضای کشش به مظهر پدر. نظریه معرفت شناختی پنهان در پشت این دیدگاه، همانا نظریه نه چندان جدید "بد ذاتی فطری انسان" است که توسط بزرگانی چون تامس هابز نیز در زمینه فلسفه سیاسی پرورانه شده است. سپس فروید بیان می کند تمدن بشری در قالب دین از دو ابزار قوی برای حذف یا کنترل دو غریزه اصلی انسان یعنی غریزه جنسی و غریزه پرخاشگری استفاده نموده است. این دو ابزار عبارتند از: قاعده مند کردن روابط انسانی با ابداع مفهوم عدالت، و خلق فرمان یا وجدان. وی مدعیست تمدنی که این دو غریزه مهم انسانی را قربانی کرده است، تقریبا هرگز نخواهد توانست وی را سعادت مند کند.

همینجا قابل ذکر است فروید در راستای تغییرات گاه و بیگاه اشاره شده در نظریات خود، در مورد غرائز انسانی نیز نظری اینچنین دارد. وی ابتدا تنها به غریزه جنسی معتقد بود و پرخاشگری را نیز شکل دگر آزارانه آن می دانست، بعد ها این دو را مستقل در نظر گرفت، و نهایتا نظریه دو سائق<sup>25</sup> اصلی روانی انسان، یعنی "سائق عشق<sup>26</sup>" و "سائق مرگ<sup>27</sup>" را پیش نهاد.

و در نهایت می رسیم به آخرین کتاب از این مجموعه که از قضا آخرین کتاب زندگی فروید نیز بود: موسی و یکتاپرستی. در این کتاب وی برای جبران برخی نقائص نوشته های پیشین خود و تکمیل پازل پروژه روانشناسی دین، فرضیه ای بدین شرح را نقل می کند: موسی از قوم یهود نبوده، بلکه از اشراف مصر بوده است. وی با حمایت یکی از فراعنه مصر بنام "آخن آتون<sup>28</sup>"، اصلاحاتی یکتاپرستانه را در مصر انجام می دهد و پس از مرگ وی مجبور به مهاجرت می گردد. اما مصریان نهایتا او را یافته و به قتل می رسانند. حدود صد سال بعد رهبر دیگری ظهور کرد که بتدریج نام آیندو در تاریخ آمیخته شده و هردو را به موسی می شناسند، اما در حقیقت دو موسی وجود دارد: موسای مصری و موسای مدیانی. تحت رهبری این موسای ثانی یکتاپرستی اولیه به چندخدایی بدل می شود، اما تلاش های سایر پیامبران باعث احیای مجدد یکتاپرستی گشته و یهودیان را پشیمان نمود. این پشیمانی و عذاب وجدان از قتل "پدر"، باعث انتظار همیشگی یهودیان برای ظهور رهبری جدید گردید که می توان تجلی آنرا در مسیح ملاحظه نمود. بدین ترتیب مسیح همان موسای بازگشته بوده و قربانی شدنش نیز تاوان قتل سلف وی موسی می باشد.

مشابه این توالی را در سیر رشد روانی کودکان می توان دید: بین تجربیات آسیب زای اولیه (مانند عقده ادیپ) و دوره بلوغ که در آن بیماری ظهور می کند، یک فاز نهفتگی وجود دارد که در آن نیروهای سرکوب نسبتاً موفق عمل می کنند و نتیجتاً تعارض اندکی نیز به چشم می خورد. فروید دوره چندخدایی مذکور بین موسی و مسیح را معادل همان دوره نهفتگی در رشد روانی کودکان می داند. در حمایت از نظریه فوق، وی به مقایسه مراسم عشاء ربانی مسیحیان با آئین خوراک توتم و یا رسم ختنه کردن نوزادان با اخته کردن مردان قبیله اولیه توسط نر قدرتمند می پردازد.

مایلم بحث خود را با جمله ای از کتاب آینده یک پندار به پایان برم: "من به این مساله توجه دارم که شما با شتاب و عجله این تغییرپذیری و دگرگونی اصول و معتقدات دینی را محکوم نموده، آنرا دلیلی بارز علیه حقانیت مذاهب محسوب کنید. اما دگرباره توجه شما را به این نکته اساسی و حیاتی معطوف می دارم که همین موضوعی که به نظر شما نقصان حقانیت مذهب است، توافق و سازش میان بی سوادان و با سوادان، عامیان و بخردان و فلاسفه یا خواص را امکانپذیر می نماید و زان پس دیگر بیم این از میان می رود که عامیان و توده بی سواد بر اثر آگاهی از روش تفکر و بی ایمانی خواص دچار بی عقیدگی گشته، و به موجب آن تشنج هایی در جامعه و نظام و موجودیت آن روی دهد."

حمیدرضا توفیقی – فروردین 1389

[Hamidrezatoufiqi@gmail.com](mailto:Hamidrezatoufiqi@gmail.com)

1. Psychoanalysis
2. Conscious
3. Unconscious
4. Id
5. Ego
6. Super Ego
7. Totem and Taboo
8. The Future of an Illusion
9. Civilization and Its Discontents
10. Moses and Monotheism
11. Obsessive Acts and Religious Practices
12. Neurosis
13. Psychosis
14. Schizophrenia
15. Obsessive-Compulsive Disorder
16. Anxiety Disorder
17. Phobia
18. Oedipus Complex
19. The Horror of Incest
20. Taboo and Emotional Ambivalence

21. Animism, Magic and Omnipotence of Thoughts
22. The Return of Totemism in Childhood
23. Overview of the Transference Neuroses
24. Falsifiable
25. Drive
26. Eros
27. Thanatos
28. Akhenaten

#### منابع و مأخذ:

- توتّم و تابو - زیگموند فروید - ترجمه ایرج پورباقر - نشر آسیا
- آینده یک پندار - زیگموند فروید - ترجمه هاشم رضی - نشر آسیا
- تمدن و ملالت های آن - زیگموند فروید - ترجمه محمد مبشری - نشر ماهی
- موسی و یکتاپرستی - زیگموند فروید - ترجمه صالح نجفی - نشر رخداد نو
- فروید، یونگ و دین - مایکل پالم - ترجمه محمد دهگانپور و غلامرضا محمودی - نشر رشد
- خودآموز فروید - روت اسنودن - ترجمه نورالدین رحمانیان - نشر آشیان
- اسطوره های یونانی - لوسیلا برن - ترجمه عباس مخبر - نشر مرکز
- درسنامه فشرده روانپزشکی 2005 - میکائیل گلدنر و همکاران - نشر آکسفورد